وجود حیثیات مختلفه در فرد یوم الشک و جمع بین دو روایت

شاگرد۲: فرمودید امام نسبت به یوم الشک در یک جا فرمودند «احب افطر» و در جای دیگر فرمودند «احب اصوم». فرمودید این دو احتمال اجتماع امر و نهی شد.

استاد: عرض کردم چون مدیریت امتثال است و در مقام ایجاد فرد است مجمع حیثیات است. این مجمع حیثیات اگر در مقامی باشد که «ازدهه» به حمل شایع باشد، فرمایش امیرالمؤمنین شاملش هست ولو نیت شعبان کند. میخواستم یک اضافه‌ای را عرض کنم. آن چیست؟ شما در یک جایی روزه می‌گیری که بازتاب بیرونی آن و همه کسانی که این روزه را از شما می‌بینند می‌گویند «ازدهه فی شهر رمضان». یعنی ولو به نیت شعبان است اما مردم با این روزه شما معامله دخول شهر مبارک می‌کنند.

شاگرد: نهی منفرده در روایت هم همینطور می‌شود؟

استاد: بله، نهی انفرادی تاویل دیگری دارد. ولی فعلاً این را بیان می‌کنیم. میخواستم در نیت یک توسعه‌ای بدهم. چون محل اجتماع فرد است «ازدهه» می‌تواند به یک عنوانی معنون شود که ولو نیت شعبان هم کرده باشید اما «ازدهه» می‌تواند آن را بگیرد. شبیه آن را عرض کردم. در تفسیر ببینید. یک روایت جالبی هست. حضرت فرمودند اگر مرتب در ماه شعبان روزه می‌گرفتی –پنج شش روز- تو که روزه می‌گرفتی اگر به یوم الشک رسیدی روزه بگیر. اما اگر تا حالا نگرفته‌ای وقتی یک روزه به ماه مبارک مانده می‌خواهی بگیری، روزه نگیر. با این توضیحی که عرض می‌کنم خیلی خوب شد. چرا؟ چون زدن عرف تلقی می‌شود که شما این روز را به‌خاطر احتمال ماه مبارک روزه گرفته‌ای؛ ماه مبارکی که در مقام امتثال باید روی صلابت و یقین بگیری.

این عرض من بود. یعنی «ازدهه» در یک جایی می‌تواند به حمل شایع «ازدهه» باشد که «احب» شاملش شود. فقط منوط به نیت نیست. چرا اینطور است؟ به‌خاطر اینکه بستر این دو روایت، بستر امتثال است. فرد است که می‌تواند به دو حیث یا چند حیث معنون شود. اگر به عالم ثبوت بروید در عالم ثبوت همان حیث را در نظر می‌گیری و حکم را برای آن می‌آوری. چون دو روایت ناظر به عالم امتثال و مدیریت امتثال است پس این محامل برای او معنا دارد. یعنی هم حمل بر نیت بکنید و هم حمل بر تلقی کنید. یعنی حتی با فرض اینکه نیت شعبان کند. این همه این حیثیات دخیل هستند.

> 51:32

یکی از آن‌ها انفراد می‌شود. پنج –شش وجه است که اگر روایت جلو رفت در همه روایات اشاره به آن آمده است. وقتی تمام این محامل را در نظر می‌گیری‌دی برای شما هیچ مانعی ندارد که یک جا بگویی مستحب است، یک جا مکروه است. کما این‌که به مرحوم شیخ مفید منسوب است. فرمودند اگر هوا صاف بود و کسی ندید مکروه است که یوم الشک را روزه بگیری‌د.

انشاءالله برای شنبه ببینید آیا روی فرمایش مرحوم مفید هم مکروه و هم مستحب باشد؟ این را عرض می‌کنم چون بحث بسیار پرفایده است. من جلوتر هم عرض کردم، چون علماء در بحث اجتماع امر و نهی گیر افتاده‌اند بحثش را در اصول مطرح کرده‌اند و الا ملاک و رمز اصلی اجتماع مثل آبی که کل درخت ساری و جاری است، در کل فقه ساری و جاری است. چند بار این را عرض کردم. خیلی بحث پرفایده‌ای است.

حال سؤال این است: همان جایی که مرحوم مفید فرمودند روزه یوم الشک مکروه است، آیا می‌توان در همان جا مستحب هم باشد یا نه؟ فوری می‌گویی‌م نمی‌شود که هم مستحب و هم مکروه باشد! خب حال می‌شود یا نمی‌شود؟ اصلاً منافاتی ندارد. چون فضا بستر مدیریت امتثال و فرد است، هم حرف مرحوم شیخ درست است که مکروه است، هم قواعد استحباب جاری است و با هم منافاتی ندارد. حیثیات جدایی است که با هم قابل جمع است.

شاگرد: یک جاهایی باید خروجی را هم معلوم کنند.

استاد: منظور شما از خروجی یعنی هر دو را بگویند؟

شاگرد: نه، انشاءالله برای شنبه.

شاگرد۲: مثالی که به دو رکعت اول نماز می‌زنند می‌خواهند بگویند کسی که روزه می‌گیرد روزه او بر ماه مبارک منطبق نمی‌شود. ولو ماه مبارک باشد. این روزه روزه مطلوب از ماه مبارک نیست. به نظرم ایشان –مرحوم مظفر- هستند که اینطور مثال می‌زنند.

استاد: در این عبارتی که من خواندم ایشان اسمی از نماز نمی‌آورند. شاید هم عبارت منتقی باشد. حال پیدا کنید بفرمایید.

شاگرد: جمع‌بندی بحث این شد که احب هم این است که افطار کند و هم این است که روزه بگیرد. این هم به این خاطر است که از دو حیث است. آن حیثیات چیست؟

استاد: جایی که نگاه ما نگاه احراز واقع است، احب این است که «ان اصوم شعبان». اما آن جایی که نگاه من نگاه احراز واقع نیست، بلکه نگاه عنوانی ثانویه است... .

شاگرد: یعنی می‌خواهم تکلیفم را انجام بدهم کاری ندارم که واقع چیست.

استاد: بله، یعنی می‌خواهم تکلیفم را انجام بدهم اما نسبت به عنوانی ثانویه ای که با ایجاد فرد من بر آن متفرع می‌شود؛ زائد بر احراز واقع شهر مبارک. در اینجا گاهی من در مقابل واقع، افطار می‌کنم اما این افطار احب است، چرا؟ چون بر این صوم من چیزهایی متفرع می‌شود که احراز واقع مرجوح آن می‌شود.

شاگرد: اگر عالمی است که همیشه یوم الشک را روزه بگیرد... .

استاد: مردم هم روزه می‌گیرند و تلقی می‌کنند که واجب است. لذا در اصول الفقه بود، فرمودند گاهی امام معصوم کار مکروه را علی وجه الوجوب انجام می‌دهند. یعنی «یجب علی الامام ان یفعل

المکروه» چرا؟ چون اگر انجام ندهند ولو داد هم بزنند که حرام نیست، مردم گوش نمی‌دهند و می‌گویند تقیه کرده‌اند.

شاگرد: وجه «احب بودن الافطار» معلوم شد. چون عنوانی ثانویه می‌شود افطار احب می‌شود. وجه احب بودن آن طرف چه؟

استاد: جایی هست که این عنوانی ثانویه نیست. چون فرد بود، فرد مجمع ثابتی برای حیثیات نیست. فرد مجمع سیال است. مجمع یعنی انطباق قهری یک معنا. فردی داری که عنوانی ثانویه قهرا بر آن منطبق می‌شود، اما مصداق آنها نیست. پس وقتی نگاه شما نگاه احراز شهر مبارک است واقعاً، و آن عنوانی که این نگاه را مرجوح قرار دهد زدن کسر و انکسار... . کسر و انکسار مصالح و مفاسد به چه معنا است؟ یعنی می‌بینید یکی از این دو عنوان بر دیگری غلبه دارد. من این را به‌خاطر دیگری ترک می‌کنم. اهم و مهم یعنی همین. در فرد است که عنوانی در انطباق قهری‌شان با هم تزاحم می‌کنند. اگر آن عنوانی نیای تزاحم نمی‌کند ای اگر تزاحم کرد مرجوح احراز واقع بود.

شاگرد: همان عالم اگر در خانه خودش روزه بگیرد و بیرون نیای... .

شاگرد۲: باز من دارم اضافه عملی می‌کنم پس احب این است که افطار کنم. نفهمیدم وجه احب بودن روزه گرفتن چه شد.

استاد: اتفاقا زیباتر از «احب ان افطر»، «احب ان اصوم» است. فعلاً فرمایش شما را منعقد بکنیم تا شنبه. می‌فرمایی وجه احب بودن «لان اصوم ویوما من شعبان» واضح نیست. مرحوم فیض فرمودند وجهش این است که اگر ماه مبارک است، خب من روزه گرفته‌ام. روزه ماه مبارک هم واجب است، واجبی است که ربطی به علم من ندارد. انطباق آن عند الله قهری است. بعداً هم معلوم می‌شود ماه مبارک بوده و من روزه را انجام داده‌ام. احب بودن آن با عینک احراز واقع است. خیلی هم نظیر دارد. چون در اینجا کنار هم آمده تعارض جلوه می‌کند.

> **59:04**

در بحث اجتهاد و تقلید از این بحث کردیم. تفاوت این دو عینک بسیار مهم است. عینک حجت ای وظیفه فعلیه، عینک احراز واقع ای امارات. وقتی شما می‌خواهید تقلید کنید یک جاهایی هست که اگر عینک شما احراز واقع است مدام به‌دنبال اعلم و احتیاط می‌روید. اما یک وقتی است که می‌گویید من چه کار دارم که واقع چیست. من می‌خواهم زدن خدا دن شرمنده نباشم. زدن خدا حجت داشته باشم. به محض اینکه نگاه شما این نگاه می‌شود احراز واقع کنار می‌رود. در این فضای که شما نگاه می‌کنید کنار می‌رود نه اینکه واقعش رفته باشد. می‌دانید کجا زنده می‌شود؟ درجایی‌که احتمال واقع مهم است. محتمل قوی می‌شود. احراز واقع بکنم ای نکنم؟ اگر اشتباه بکنی پیامبری کشته می‌شود. تو می‌گویی من چه کار دارم؟! پیامبر کشته شود ای نشود به من ربطی ندارد، من حجت می‌خواهم. اصلاً این را از ما نمی‌پذیرند. لذا گاهی چون محتمل قوی می‌شود دیگر نمی‌توانید بگویید من این نگاه را اعمال می‌کنم. مدیریت امتثال هم همینطور است.

بازبینی #1
ایجاد شده 9 ژوئن 2026 14:15:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 ژوئن 2026 14:16:56 توسط ... .